

مقاله علمی

اهمیت پیوندهای خویشاوندی و زادگاهی در هویت یابی فرهنگی مهاجرین

رحمان باقری^۱، محمدباقر کوپایی^۲، کریم علی کریمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۹

چکیده

نوشتر حاضر با هدف تحلیل نقش پیوندهای مبتنی بر خویشاوندی و زادگاهی در هویت یابی فرهنگی مهاجرین قوم لک ساکن شهر تهران با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. داده‌ها با استفاده از مصاحبه عمیق با ۲۳ مشارکت‌کننده گردآوری و با روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی تحلیل شدند که طی آن ۵۳ مفهوم استخراج و در قالب ۹ مقوله «اولویت ازدواج درون‌گروهی»، «تضاد نسلی»، «مطلوبیت محله لک‌نشین»، «شکل‌گیری هویت انگ‌خورده و منزوی»، «احساس دل‌بستگی مکانی»، «علاقه به آیین‌های قومی محلی»، «ارتباط و اطلاع مداوم از زادگاه»، «حفظ همبازی‌های انسجام‌بخش» و «بازاندیشی در نوع ارتباطات» دسته‌بندی شدند. تعاملات اجتماعی مهاجرین بیش از همه با خویشاوندان ساکن محله و ساکن زادگاه است که ضمن حفظ تعلقات خویشاوندی و زادگاهی، تمایل به هویت‌یابی و همانندی با گروه قومی را در فرد تقویت می‌کند. طی این روند شیوه‌های حفظ و تداوم هویت فرهنگی قومی از نسلی به نسل دیگر انتقال داده می‌شود. نسل والدین بیش از فرزندان، خود را به فرهنگ زادگاهی و قومی به‌منزله کلیت فرهنگی هویت‌بخش متعلق می‌دانند که نمود آن را می‌توان در استمرار پیوندها و مناسبات خویشاوندی مشاهده کرد. مهاجرین و به‌ویژه نسل دوم طی فرایند هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری ضمن بازاندیشی در مؤلفه‌های فرهنگ زادگاهی به دریافت، درونی‌سازی و پایبندی به عناصری از آن و نیز اخذ عناصری از ارزش‌های فرهنگی غالب به‌خصوص ارزش‌های مورد تأیید همسالان اقدام می‌کنند. در واقع، در محیط چندفرهنگی شهر تهران، بخش مهمی از فرایند هویت‌یابی نسل دوم در اختیار فرد است، لذا هویت آنان بیش از اینکه مبتنی بر جدایی‌گزینی فرهنگی باشد دوفرهنگی و سیال است.

کلیدواژه‌ها: بازاندیشی، خویشاوندی، زادگاه، فرهنگ، مهاجرت، هویت.

-
- ۱ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران. ایران، نویسنده مسئول. r.ba94@pnu.ac.ir
۲ عضو هیأت علمی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران. ایران. Mohammadkoopai@pnu.ac.ir
۳ عضو هیأت علمی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران ایران. k_alikarami@pnu.ac.ir

۱. مقدمه و طرح مسئله

یکی از موضوع‌های اساسی و مهم در جهان امروز، «هویت» و برساخت شکل‌های مختلف آن است. نمی‌توان صرفاً از یک گونه و شکل خاص هویت سخن راند بلکه لازم است از «هویت‌ها» و انواع مختلف آن سخن گفت (محمودی و همکاران، ۱۴۰۲). هویت به‌عنوان مفهومی چندوجهی، متغیر و پویا، در وهلهٔ نخست پرسش از کیستی را می‌رساند و موجب شناسایی افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها و غیره از یکدیگر می‌شود (مشکینی و همکاران، ۱۴۰۲). مؤلفه‌های فرهنگی و قومی مانند زبان، آیین‌ها، رسوم، ازدواج و ...، از مهم‌ترین منابع هویت‌ساز به‌شمار می‌روند. افراد و گروه‌ها با اتکاء به اجزا و عناصر فرهنگی هویت می‌یابند؛ زیرا این اجزا و عناصر توانایی قابل‌توجهی در کسب نیاز انسان‌ها به متمایز بودن از دیگران و ادغام در گروه خودی را دارند (صالحی امیری، ۱۸۶: ۶). پیوندهای خویشاوندی و قومی یکی از منابع هویت‌بخش افراد و گروه‌ها محسوب می‌شوند. «خویشاوندی»^۱ به پیوندهایی گفته می‌شود که یا از طریق ازدواج و یا از طریق تبار ایجاد می‌شود و بستگان خونی را به هم پیوند می‌دهد (کیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۲۵۲). به‌عبارت دیگر، خویشاوندی به شبکهٔ نسبتاً وسیعی از روابط بین افراد گفته می‌شود که از طریق نسبی یا سببی و فرزندپروری به یکدیگر مرتبط‌اند (کوئن، ۱۳۸۸: ۱۷۲). از دیدگاه جامعه‌شناسی، خویشاوندی صرفاً رابطهٔ بیولوژیکی یا زیستی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی همراه با قواعد عرفی و غیرعرفی است. علاوه‌براین، نمی‌توان گفت که «خویشاوندی مجموعه‌ای با ساختار معین برای همهٔ فرهنگ‌هاست، و آن را به یک گروه صرف کاهش داد. خویشاوندی مجموعهٔ پیچیده‌ای از روابط زیستی و اجتماعی است (مقصودی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

کارکردهای ارتباطات خویشاوندی نیز با توجه به نوع فرهنگ حاکم بر هر جامعه، متفاوت است. در جامعهٔ ایران، روابط خویشاوندی دامنه‌ای بزرگ‌تر از ازدواج و تشکیل خانواده را شامل می‌شود و برحسب شرایط مختلف کارکردهای گوناگونی را به دنبال دارد. یکی از کارکردهای پیوندهای خویشاوندی در فرایند مهاجرت پدیدار می‌شود و آن شکل‌گیری شبکه‌های مهاجرتی بین مبدأ و مقصد مهاجرت است. شبکه‌های مهاجرتی مجموعه‌ای از

1 Kinship

پیوندهای بین افراد است که مهاجران قبلی و غیرمهاجران را در مبدأ و مقصد از طریق روابطی همانند خویشاوندی، دوستی و هم‌محلّی به هم متصل می‌سازد. دست‌یابی مهاجرین بالقوه به منابع و اطلاعات مهم از طریق شبکه‌های مذکور فراهم می‌شود (ماسی و اسپینوزا^۱، ۱۹۹۷؛ گریپ^۲، ۲۰۰۷: ۱۰). از دید تایلور شبکه‌های خویشاوندی و حمایت‌های اجتماعی نه فقط هزینه‌های مهاجرت را کاهش می‌دهند بلکه شانس موفقیت در مهاجرت را نیز افزایش می‌دهند (رضوانی و همکاران، ۱۳۹۹). درواقع، تعلقات خویشاوندی و محلّی در اشخاص، ممکن است انگیزه آنان را برای مهاجرت و زندگی در نزدیکی و همسایگی خویشاوندان افزایش دهد.

شبکه‌های مهاجرتی مبتنی بر روابط خویشاوندی، زادگاهی و اجتماعی مشترک نقش مهمی در سازگاری و یا عدم سازگاری تازه‌مهاجرین بازی می‌کنند. این امر به‌ویژه در شهرهای بزرگ به‌علت شرایط پیچیده و مدرن زندگی در آنها نمایان است. درواقع، مهاجران جدید درجهت پاسخگویی به مجموعه‌ای از احتیاجات اقتصادی، روانی، اجتماعی و ... خویش، ناچار به شکل‌دهی روابطی با خویشاوندان، دوستان و هم‌تباران هستند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که مهاجرت صرفاً جابه‌جایی از یک مکان به مکان دیگر نیست. منابع و تعلقات هویت‌بخش فرد با سکونت در محیط جدید و در فضای بینابینی فرهنگی دست‌نخورده باقی نمی‌ماند. شخص مهاجر به‌عنوان کنشگری انسانی و اجتماعی در رویارویی با فرهنگ و عناصر فرهنگی جامعه میزبان، ممکن است عناصری از فرهنگ و هویت قومی و زادگاهی خویش از جمله پیوندهای خویشاوندی و زادگاهی با هم و با هم‌تباران زادگاهشان را مورد بازاندیشی^۳ و بازنگری قرار دهد. شهر تهران مقصد بسیاری از مهاجرت‌های دائمی و خانوادگی بوده است به‌گونه‌ای که به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر و پایتخت کشور، تنوعی از قومیت‌ها و فرهنگ‌ها و به دنبال آن، هویت‌های گوناگونی را در خود جای داده است. این امر ضرورت و اهمیت پژوهش پیرامون شناخت و تحلیل هویت گروه‌های مهاجر را دوچندان کرده است. مهاجران قوم لک^۴ از

1 Massey & Espinosa

2 Garip

3 Reflexivity

۴ واژه «لک» به مردمانی اشاره دارد که زبان‌شان «لکی» است. زبان لکی از زبان‌های به‌جامانده از زبان پهلوی است (بیرانوند و زهره‌وند، ۱۳). قوم لک در استان‌هایی مانند لرستان، کرمانشاه، همدان و ایلام و به شکل پراکنده در مناطق دیگری مانند، قزوین، آذربایجان، کلاردشت مازندران، کلات نادری در خراسان رضوی و عراق سکونت

گروه‌هایی هستند که طی دو سه دههٔ اخیر از مناطق کشور از جمله شهرستان کوهدشت لرستان به تهران مهاجرت کرده‌اند. تاکنون مطالعات چندانی دربارهٔ این گروه و به‌ویژه در زمینهٔ هویت‌یابی و چالش‌های هویتی در مواجهه با فرهنگ جامعهٔ میزبان انجام نشده است. نوشتار حاضر بر آن است تا با رویکردی تفسیری به نقش پیوندها و روابط خویشاوندی و قومی در هویت‌یابی فرهنگی مهاجران قوم لک ساکن محلهٔ نامجو شهر تهران بپردازد. بدین معنی نشان دهد که آیا پیوندها و روابط خویشاوندی و قومی مهاجران لک با هم و با زادگاه از بین رفته‌اند، یا با ابعاد و مؤلفه‌های جدید پیوند یافته و ترکیب تازه‌ای را شکل داده‌اند. اگر این پیوندها و روابط دچار تغییر شده‌اند، مهاجران این تغییرات را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند. آیا گستره و عمق بازاندیشی در پیوندهای قومی و زادگاهی بین نسل اول و دوم مهاجران متفاوت است؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

پورطرق و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با هدف بررسی شیوه‌های برساخت هویت فرهنگی-بومی در میان سه نسل بومی شهر بندرعباس نشان داده‌اند که در برساخت هویت بومی و رویارویی با آن تفاوت‌های نسلی وجود دارد. در واقع، نسل اول از هویت فرهنگی-

دارند (شهبواری، ۱۳۹۴: ۵). اکثریت بالایی از لک‌ها در ناحیه‌ای یکپارچه قرار دارند، ولی تقسیمات استانی سبب شده است که این ناحیهٔ یکپارچه در میان ۴ استان تقسیم شود: شمال غربی و غرب لرستان، شمال شرقی و شرق استان کرمانشاه، شمال استان ایلام و جنوب استان همدان؛ استان‌هایی که علاوه بر لک‌ها، لرها، کردها و ترک‌ها نیز در آن‌ها زندگی می‌کنند. در استان لرستان، شهرستان دلفان کاملاً لکنشین، شهرستان‌های کوهدشت و سلسله اکثریت لک‌زبان و شهرستان‌های رومشکان، خرم‌آباد و بروجرد نیز ترکیبی از لر و لک است. گفتنی است که ویژگی‌های حاکم بر زبان لکی سبب شده که نوشتار ادبیاتی آن با الفبای فارسی معیار و مفاهیم و واژگانش مطابقت نداشته باشد به همین دلیل، آثار چندانی به زبان لکی کتابت نشده است. در این راستا اخیراً کوشش‌هایی برای تدوین نظام نوشتاری زبان لکی مانند *واژه‌نامهٔ مختصر زبان لکی* (تألیف رضا حسونند) صورت گرفته است. با این حال، مهم‌ترین اثری که به زبان لکی نوشته شده و همچنان بخش‌هایی از آن با تلاش‌های مرحوم حمید ایزدپناه گردآوری و تصحیح شده است کتاب منظوم *شاهنامهٔ لکی* است که گویا کتابت آن به دورهٔ رستم‌شاه عباسی اتابک لر کوچک (۸۷۳ تا ۹۳۰ هجری) برمی‌گردد. یکی از نمادهای فرهنگی قوم لک گلونی (نوعی سربند زنانه) است که در سال ۱۳۹۷ در فهرست آثار ناملموس کشور قرار گرفته است.

بومی منسجمی برخوردار است و در مقابل هویت یابی جدید ایستادگی می کند. نسل دوم مؤلفه هایی از هر دوی هویت بومی و غیربومی را در کنار یکدیگر قرار داده و در نسل جوان، هویت فرهنگی به شیوه ای دوگانه و نامنسجم شکل گرفته است. بیرانوند و صحرایی (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی روابط خویشاوندی در مثل های لکی پرداخته اند و نشان داده اند که براساس این مثل ها، لک ها برای خویشاوندان بیشتر از دیگران اهمیت قائل اند.

رضوانی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی درباره شبکه های اجتماعی مهاجرین روستایی نشان داده اند که بیش از ۶۱ درصد از مهاجرین پیش از مهاجرت به وسیله یکی از اقوام و آشنایان خود تشویق به مهاجرت به مقصد شده اند و طیفی از حمایت های عاطفی و شغلی را از شبکه دریافت کرده اند و ارتباط خود را به صورت ماهانه با زادگاه حفظ کرده اند. قربانی و جمعه نیا (۱۳۹۷) در پژوهشی با هدف بررسی نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه، و همسالان) در جامعه پذیری دانش آموزان گلستان با روش کمی نشان داده اند که با وجود تغییرات چشمگیر در عوامل جامعه پذیری در طی زمان، همچنان نقش خانواده در جامعه پذیری فرزندان نه تنها پررنگ تر از سایر عوامل جامعه پذیری است، بلکه منحصر به فرد و بی بدیل است. شواتیکی و هان^۱ (۲۰۲۲) نشان داده اند که مهاجران تازه وارد به کانادا برای جلب حمایت، به جوامع قومی خود مراجعه کرده و به ایجاد پیوندهای اجتماعی اقدام می کنند. شکل گیری شبکه مهاجران نه فقط در جهت پیوندهای قومی، بلکه در جهت سرمایه های فرهنگی و انسانی نیز شکل می گیرد.

هولوباس^۲ (۲۰۲۲) نشان داده که مهاجرین رومانیایی آمیختگی هویتی را از طریق آداب و رسوم با گروه قومی خود تجربه می کنند. با این وجود، فرزندان مهاجرین به علت عدم بهره مندی از آموزش و جامعه پذیری سنتی در سرزمین مادری خویش، به روشی مشابه والدینشان به اجتماعات آیینی پاسخ نمی دهند. اقلیت های مهاجر علاقه مندند که نمادهای قومی را از مؤلفه هایی ایجاد کنند که آنان را به یاد زادگاه مادری می اندازد. هلسوم و کومن^۳ (۲۰۱۸) در مطالعه ای با هدف بررسی فرایند شکل گیری هویت قومی بین نسل اول و دوم مراکشی ها در

1 Chuatico & Haan

2 Hulubaş

3 Heelsum & Koomen

اروپا، نشان داده‌اند که نسل دوم کمتر از نسل اول تحت تأثیر عناصر هویتی قرار دارد. گریپ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای نشان داده که شبکه‌های مهاجرتی مبتنی بر روابط دوستانه، روابط اجتماعی و ارتباطات، تحرکات جوامع را به هم وصل می‌کند و به‌مثابهٔ یک ساختار منسجم برای مهاجران عمل می‌کند. ایباگ و کری^۱ (۲۰۰۰) نشان داده‌اند خویشاوندان ساختگی^۲ که به‌منزلهٔ پیوندهای خانوادگی تعریف می‌شوند، نه بر مبنای خون یا ازدواج، بلکه بر مبنای رسوم مذهبی یا پیوندهای دوستانهٔ نزدیک، گونه‌ای سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند که بسیاری از گروه‌های مهاجر با خود می‌آورند و به ادغام آنان در جامعه میزبان کمک می‌کند. نظام‌های خویشاوندی ساختگی بخش مهمی از شبکه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند که مهاجران را به مکانی خاص می‌کشاند و پشتیبانی مادی و اجتماعی را برای آنان فراهم کرده به‌طوری‌که این توانایی را کسب می‌کنند که در یک جامعهٔ جدید و غالباً متخاصم بیگانه ادغام شوند.

مروری بر مطالعات انجام‌شده دربارهٔ پیوندهای خویشاوندی و زادگاهی حاکی از این است که بیشتر این مطالعات به نقش و قدرت شبکه‌های اجتماعی به‌منزلهٔ نوعی سرمایه اجتماعی در تصمیم به مهاجرت، سکونت در محله‌ای خاص و به‌طور کلی کاهش هزینه‌های مهاجرت پرداخته‌اند. مطابق یافته‌های پژوهش‌های خارجی و داخلی، افراد خویشاوند فرایند سازگاری تازه‌مهاجرین در مقصد را نیز تسهیل می‌کنند. مطالعات صورت‌گرفته همچنین به مسئلهٔ هویت در بین گروه‌های مهاجر -به‌ویژه در خارج از کشور- با تأکید بر بعضی منابع سازندهٔ هویت پرداخته‌اند. کمتر پژوهش داخلی‌ای به‌طور خاص به نقش پیوندهای مبتنی بر خویشاوندی و زادگاه مشترک بر فرایندهای فرهنگ‌پذیری و هویت‌یابی یک گروه مهاجر قومی خاص در مهاجرت درون‌مرزی با رویکرد کیفی و عمیق توجه کرده است.

۳. چهارچوب مفهومی و نظری

کاستلز^۳ هویت را فرایند خلق معنا براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعهٔ متراکمی از ویژگی‌های فرهنگی می‌شناسد که بر سایر منابع معنایی اولویت دارند (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲). هویت در دو شکل فردی و جمعی یا اجتماعی آن قابل بررسی است. شکل جمعی آن

1 Ebaugh, H. R., & Curry

2 Fictive Kin

3 Castells

شامل ابعاد فرهنگی، قومی، سیاسی و .. است. هویت فرهنگی و قومی در بسیاری از مؤلفه‌ها و عناصر هم‌پوشانی دارند اما آنچه که مهم است اجزاء و ابزارهای سازنده آنهاست که موجب همانندی اعضای درون‌گروه و تمایز از برون‌گروه می‌شوند. هویت فرهنگی، داشتن احساس تعلق به گروه اجتماعی یا فرهنگی مشخص است (آریستوا^۱، ۲۰۱۶) و نیز «تعریف گروه‌ها یا افراد (توسط خود یا دیگران) بر مبنای مقوله‌های فرهنگی یا خرده‌فرهنگی» است (چندلر و موندی، ۲۰۱۱: ۱۳۷).

هویت قومی نیز به شیوه‌های مختلف مانده شیوه فرارگیری افراد در بسترهای مختلف فرهنگی و میزان ارزش‌گذاری‌های آنها برای گروه قومی خود شکل می‌گیرد (دیمیتروا^۳ و همکاران، ۲۰۱۳: ۲). بر مبنای رویکرد خاستگاه‌گرایی^۴، نوعی ارتباط بین قومیت و خویشاوندی و همچنین پیوندهای قومی-عاطفی در میان مردمی که برای خود اجداد مشترک و گاه سرنوشت مشترک این جهانی متصورند، وجود دارد (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). در واقع، هم هویت فرهنگی و هم هویت قومی فرایند و تجربه‌ای ذهنی از فرهنگ‌پذیری^۵ محسوب می‌شوند (فینی^۶ و همکاران، ۲۰۰۱)؛ که افراد از خلال آن با گروه و ابعاد فرهنگی و قومی آن مرتبط شده و هویت می‌یابند. مؤلفه‌ها و عناصر عینی به خودی خود هویت‌بخش نیستند اما ادراک و تفسیر کنشگران از آنها که در بستری تعاملی با دیگر افراد شکل می‌گیرد، زمینه مناسب برای هویت‌یابی و برساخت هویت را خلق می‌کند (الر^۷، ۱۹۹۹: ۸). در واقع، نقش و جایگاه هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های هویت‌ساز فرهنگی و قومی در هویت‌یابی افراد همیشه یکسان نیست. منابع و مؤلفه‌هایی که افراد را به یک گروه یا قوم مرتبط می‌کنند و موجب تمایز آنان از دیگران می‌شوند، متعدد و پویا هستند. اینکه فرد تا چه اندازه به گروه خودی حس تعلق دارد یا در مقابل این تعلق چه میزان احساس وظیفه می‌کند بستگی به این دارد که این گروه از چه نوعی است، در کجا قرار دارد، تعاملات آن با سایر گروه‌ها چگونه است، دیگران

1 Aristova

2 Chandler & Munday

3 Dimitrova

4 Primordialism

5 acculturation

6 Phinney

7 Elter

چه قضاوت‌هایی نسبت به این گروه دارند و ... بدین ترتیب می‌توان گفت که در مطالعهٔ هویت‌های جمعی بایستی به ابعاد مهمی مانند تعلق و تعهد اعضا نیز توجه نمود.

تعلق جنبه عاطفی و احساسی نسبت به کشور، دین، قوم، خانواده، دوستان و .. و تعهد جنبه درگیری دارد، یعنی افراد نسبت به آن تعهدی که دارند احساس وظیفه می‌کنند (مشکینی و همکاران، ۱۴۰۲). احساس تعلق به عضویت در گروه‌ها یا نظام‌های اجتماعی اشاره دارد (فیض‌اللهی، ۱۴۰۰). احساس تعلق به مکان به معنای فهم و درک ذهنی اشخاص از پیرامون و احساساتی است که نسبتاً آگاهانه از پیرامون خویش درک می‌کنند (مشکینی و همکاران، ۱۳۹۳). تعلق به مکان اغلب تعلق به محیط‌های اجتماعی تعبیر می‌شود. لاوسون^۱ (۲۰۰۷) ضمن پرداختن به قوانین اجتماعی محیط، از آن‌ها با عنوان قوانین نانوشته یاد کرده که از ارزش‌ها و هنجارها جوامع سرچشمه گرفته و به فرهنگ و تعاملات اجتماعی دلالت می‌کنند. باین حال، با توجه به چندقومی بودن جامعهٔ ایران، یکی از مهم‌ترین تعلقات، تعلق قومی است.

انجمن‌ها و گروه‌هایی که بر مبنای تعلق قومی ایجاد می‌شوند شبکهٔ گسترده‌ای از افراد شهری و روستایی را تحت پوشش خود قرار می‌دهند. اعضای گروه اقلیت از نوعی حس تعلق به همدیگر و انسجام گروهی برخوردارند. آنان گاهی به شدت از ازدواج درون‌گروهی پشتیبانی می‌کنند تا تمایز فرهنگی‌شان از بین نرود (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۳۵۹-۳۶۰). مکان نیز در کنار سایر مؤلفه‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری هویت‌ها دارد. برخورداری از احساس تعلق سبب شکل‌گیری حس داشتن سرنوشت مشترک می‌شود، حسی که از دیدگاه روانشناسی اجتماعی تعلق، همیاری و همانندی در میان اعضای یک گروه را به دنبال دارد. بنابراین می‌توان چنین گفت که با وجود اینکه گروه‌های قومی و خویشاوندی نوعی احساس تعلق به زادگاه قومی دارند در صورت همجواری در محیط جامعهٔ میزبان، سطوحی از حس تعلق به محله نیز ممکن است به آنان دست دهد اگر چه اهمیت و جایگاه آن در هویت‌یابی فرد کمتر از سایر منابع و ابعاد هویت‌بخش است. دارابودن هویت منجسم موجب می‌شود تا فرد موضع روشنی را نسبت به رویدادها و اتفاقات پیرامون خود اتخاذ کند (باسیتی، ۱۳۹۷: ۴۱).

1 Lawson

فرهنگ به اعضای خود، هویتی جمعی می‌بخشد و آنان را به‌عنوان یک «ما» از دیگران متمایز می‌سازد. از دید گیدنز مشخصه‌ها و عناصر مشترک فرهنگی، امکان همکاری و ارتباط متقابل را برای اعضای آن فرهنگ ایجاد می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۵). همچنین گیدنز معتقد است که تغییر و تحولات گسترده جوامع مدرن، افراد را به بازتعریف ابعاد فردی زندگی‌شان وادار می‌کند و موجب تغییر عمیق‌تر روش اندیشیدن آنان درباره خودشان و روابطشان با دیگران می‌شود (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹، ۸۹-۹۱)، که از آن تحت عنوان «بازاندیشی» یاد می‌شود. نگارندگان نوشتار حاضر بر این باورند که اهمیت هر یک از منابع هویت در برساختن هویت افراد و گروه‌ها و بازاندیشی‌های هویتی در آنها به بسترهای اجتماعی و فرهنگی خاص بستگی دارد و بایستی براساس همان بافت و شرایط مطالعه شود. بدیهی است که افراد و نسل‌های مختلف یک گروه قومی مهاجر نیز ممکن است ضمن بازاندیشی و بازتعریف عناصر سازنده هویت، استراتژی‌های متفاوتی را برای هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری در محیط جامعه میزبان در پیش بگیرند.

انتظار ارتقای درآمد و منزلت اجتماعی بالاتر، در صورت گرایش به فرهنگ غالب (هالیدی^۱، ۲۰۱۰)؛ و همچنین شرایط اجتماعی-اقتصادی گروه‌های اقلیت قومی مانند شبکه‌های قومی، شکل‌های نظارت اجتماعی درون‌گروهی و ارزش‌های فرهنگی که بر گروه و وفاداری گروه تأکید دارند، بر فرایندهای فرهنگ‌پذیری و هویت‌یابی مهاجران اثرگذارند.

۴. روش پژوهش

نوشتار حاضر با رویکرد کیفی و استفاده از استراتژی پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. محور تفسیر در پدیدارشناسی، تجربه زیسته انسان است. تجربه زیسته در بستر زمینه و متن جامعه پدید می‌آید (وان مانن^۲، ۱۹۹۰: ۴). چون درک و تفسیر انسان‌ها از دنیای پیرامونشان در بستر اجتماعی زندگی روزمره خلق می‌شود، معانی شکل‌گرفته وابسته به بستر اجتماعی است و در درون آن معنا می‌یابند (برایمن^۳، ۲۰۰۳). بنابراین، برای فهم نقش پیوندهای خویشاوندی و زادگاهی در هویت‌پذیری یک گروه مهاجر قومی لازم است ضمن توجه به

1 Holliday

2 Van Manen

3 Bryman

بافت و اوضاع فرهنگی-اجتماعی اعضای آن محیط، ذهنیت و سیستم معانی ذهنی اعضا را هم مورد کندوکاو قرار داد. در این راستا، پژوهشگر به فنونی برای شناسایی و فهم پیچیدگی تجربه‌ها و شیوهٔ تفسیر آنها به‌وسیلهٔ افراد نیاز دارد. روش‌های کیفی، به دنبال کشف این پیچیدگی‌ها هستند و علت اصلی استفاده از پدیدارشناسی تفسیری به این دلایل برمی‌گردد.

جامعهٔ مورد مطالعه شامل زنان و مردان قوم لک ساکن محلهٔ نامجو در شهر تهران است. از شیوهٔ نمونه‌گیری هدفمند^۱ برای گزینش مشارکت‌کنندگان استفاده شد. در این راستا، از یکی از تکنیک‌های نمونه‌گیری هدفمند یعنی نمونه‌گیری گلوله برفی^۲ بهره‌گیری شد. در مجموع، ۲۳ مشارکت‌کننده انتخاب و با آنان تا مرحلهٔ اشباع، مصاحبهٔ عمیق^۳ صورت گرفت. تلاش شد تا حد امکان، معیارهای معمول دربارهٔ اخلاق تحقیق رعایت شود. مصاحبه‌ها با پرسش‌های باز و کلی دربارهٔ عوامل و انگیزه مهاجرت از کوه‌دشت و سکونت در محله‌ای خاص در شهر تهران آغاز شده سپس، به سؤالات مشخص و تکمیلی برای تشویق و دست‌یابی به توضیحات بیشتر در جهت هدف تحقیق پرداخته شد. پس از دریافت پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، نکات و موضوعات مهم از مصاحبه‌های آنان ثبت و مجدداً به‌صورت دقیق‌تری تحت سؤال قرار می‌گرفتند. با گسترش و پیشرفت مصاحبه‌ها و همچنین تجزیه و تحلیل همزمان و استخراج مفاهیم و مقوله‌ها، سؤالات بیشتری برای پژوهشگر ایجاد شده و مصاحبه‌ها حالت تخصصی‌تر به خود می‌گرفتند. زمان انجام هر مصاحبه حدود پنجاه و پنج دقیقه بود.

داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از روش پیشنهادی هفت مرحله‌ای کلایزی^۴ (۱۹۷۸) تحلیل شدند. بر این اساس، ابتدا تمام مصاحبه‌ها ضبط و روی کاغذ پیاده شدند. در مرحلهٔ بعد، همه مصاحبه‌های نوشته‌شده، جمله به جمله، خط به خط و عبارت به عبارت مورد مطالعه و بازبینی مکرر قرار گرفتند تا جایی که دید کلی از داده‌های گردآوری‌شده به‌دست آمد. بعد از این، عبارات کلیدی و مرتبط با موضوع تحقیق شناسایی شدند. حاصل مرحلهٔ اخیر، شناسایی ۵۴۳ کد بود. سپس نگارندگان تلاش کردند که با ادغام و ترکیب موارد مشابه و حذف موارد تکراری، عباراتی را که در مرحلهٔ قبل استخراج شده بودند در قالب عبارات معنادار فرموله

1 Purposive Sampling

2 Snowball Sampling

3 In-depth Interview

4 Colaizzi

کنند. در این مرحله ۵۳ مفهوم حاصل شد. این ۵۳ مورد، براساس اهمیتی که در موضوع تحقیق داشتند و نیز مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان و درنهایت با بازبینی مؤلفان ۹ مقوله به‌دست آمد (جدول ۲). در این نوشتار برای دست‌یابی به معیار قابلیت اعتماد، از تکنیک ممیزی (بازبینی کدها، مفاهیم و مقوله‌ها از سوی همکاران و اعضای تیم تحقیق)^۱ و کنترل یا اعتباریابی از طریق اعضا^۲ (تأیید صحت مفاهیم و مقوله‌های به‌دست آمده توسط شرکتکنندگان در تحقیق) استفاده شد.

مشارکت‌کنندگان و میدان مطالعه

مهاجرین قوم لک، یکی از گروه‌های قومی هستند که طی چند دهه اخیر از بخش‌های کوهنانی و طرهان از توابع شهرستان کوه‌دشت (استان لرستان) به تهران مهاجرت کرده‌اند. عمده این افراد، منبع معیشت و درآمدشان کشت دیم بوده است و خشک‌سالی‌های سه دهه اخیر از عوامل دافعه آنان به مهاجرت دائم و سکونت در محله نامجو (گرگان سابق) شهر تهران محسوب می‌شود. پیش از این، غالباً مردان در دامنه ۱۵ تا ۶۰ سال به‌صورت فصلی به تهران مهاجرت می‌کردند و از آنجا که مهارت خاصی نداشتند بیشتر آنان به‌عنوان کارگر در کارهای ساختمانی و شرکت‌های حمل‌ااثیه منزل کار می‌کردند. نقاطی چون پل چوبی، میدان گرگان، چهارراه نظام‌آباد، سه‌راه زندان قصر و تا حدودی میدان رسالت محل تجمع کارگران فصلی کوه‌دشتی برای پیدا کردن کار بوده و همچنان هست.

کارگری در تهران برای جوانان شهرستان اعم از کشاورز، دانش‌آموز، دانشجو، معلم و ... به‌منزله مرحله‌ای از مناسک گذار به شمار می‌رفت. همچنین، تعدادی از مهاجرین فصلی و اخیراً دائم نیز به فعالیت‌های غیرقانونی مانند توزیع مواد مخدر یا آن‌گونه که خود می‌گویند «خرده‌فروشی» مشغول‌اند. پس از خشک‌سالی‌های مداوم سه دهه اخیر، بسیاری از کارگران فصلی به‌همراه خانواده‌هایشان، روستاها را به قصد سکونت دائم در تهران ترک کردند به‌گونه‌ای که نوعی شبکه‌های مهاجرتی بین مبدأ و مقصد شکل گرفته و روند مهاجرت از روستاهای منطقه به محله نامجو تشدید شد. این محله جزء محله‌های قدیمی شهر تهران با تاریخی حدوداً هشتاد

1 Auditing

2 Member Checking

سال است و در منطقه هفت شهرداری تهران قرار گرفته است. محله گرگان از خیابان انقلاب اسلامی شروع شده و به بالاتر از میدان گرگان منتهی می‌شود. از شرق به محلهٔ نظام‌آباد و از غرب به اتوبان شهید صیاد شیرازی محدود است. خیابان اصلی آن خیابان نامجو است که یکی از محله‌های پرجمعیت و شلوغ شهر تهران است. بافت متراکم و قدیمی این محله طی سالیان گذشته، به دلیل افزایش جمعیت جوان و در گذار از سنت به مدرنیته، ساختاری متضاد و نامنظم بین گرگان قدیم و گرگان جدید پیدا کرده است. در این محله، علاوه بر فارس‌ها، گروه‌های قومی و مهاجری از جمله ترک‌ها، لک‌ها و لرها سکونت دارند.

اغلب مهاجرین لک از لحاظ اقتصادی، در وضعیت مناسبی قرار ندارند. سطح تحصیلات در بین نسل اول پایین است. دشواری تأمین هزینه‌های زندگی در تهران موجب بازماندن برخی فرزندان از ادامه تحصیل شده است. در نتیجهٔ چنین وضعیتی معیشت بیشتر آنان از کارگری تأمین می‌شود. برخی از آنان که به استخدام ادارات دولتی درآمده‌اند باز هم برای جبران بخشی از هزینه‌ها به کارگری و در روزهای تعطیل و مسافرکشی روی آورده‌اند. از لحاظ اجتماعی، مهاجرین لک با سایر اقوام و ساکنین محله تعامل دارند اما وضعیت اقتصادی نامطلوب آنان موجب شده که بیشتر به‌عنوان کارگر با فارس‌ها در تعامل باشند. منشأ روستایی بسیاری از مهاجرین و نیز کوچک بودن شهر مبدأ مهاجرت، در کُندی روند شکل‌گیری فرهنگ شهرنشینی و هویت شهروندی در محیط جدید و همچنین انعکاس آن در نگرش‌های دیگران بی‌تأثیر نیست. بنابراین، مهاجرین لک با مهاجرتشان به تهران، صرفاً تغییر مکان نداده‌اند بلکه به‌عنوان کنشگران انسانی و اجتماعی در فضای بینابینی فرهنگی قرار گرفته‌اند. نگرش‌ها و تلقی‌های روزمره‌ای که مهاجرین از طریق کنش‌های متقابل خود با دیگران تجربه می‌کنند می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری هویت آنان ایفا کند.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان در تحقیق

کد مشارکت کننده	جنس	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	وضعیت اشتغال	سابقه سکونت (سال)
۱	زن	۱۷	دوم دبیرستان	مجرد	دانش آموز	۱۴
۲	زن	۴۵	لیسانس	متأهل	خانه دار	۱۵
۳	مرد	۵۰	دیپلم	متأهل	راننده لیفتراک	۲۲
۴	مرد	۱۶	دوم دبیرستان	مجرد	دانش آموز	۱۶
۵	مرد	۴۹	دیپلم	متأهل	کار در باربری	۲۷
۶	مرد	۳۵	دیپلم	مجرد	کار در باربری	۱۸
۷	مرد	۳۰	لیسانس	متأهل	آتش نشان	۵
۸	زن	۳۰	دیپلم	متأهل	خانه دار	۱۰
۹	زن	۳۲	لیسانس	متأهل	کارمند بهداشت	۸
۱۰	زن	۴۰	لیسانس	متأهل	خانه دار	۱۶
۱۱	مرد	۳۹	دیپلم	متأهل	خانه دار	۱۸
۱۲	مرد	۴۴	دیپلم	متأهل	کار در باربری	۲۲
۱۳	زن	۲۰	دیپلم	مجرد	دانشجو	۱۹
۱۴	مرد	۱۸	پیش دانشگاهی	مجرد	دانش آموز	۱۰
۱۵	زن	۱۶	سوم دبیرستان	متأهل	دانش آموز	۹
۱۶	زن	۱۷	دوم دبیرستان	مجرد	دانش آموز	۱۴
۱۷	مرد	۴۵	دکتری	متأهل	مشاور خانواده	۱۷
۱۸	زن	۳۶	لیسانس	متأهل	کارگر کارگاه	۱۱
۱۹	زن	۴۸	فوق دیپلم	متأهل	معلم	۲۰
۲۰	زن	۵۷	بی سواد	متأهل	خانه دار	۲۱
۲۱	مرد	۶۲	بی سواد	متأهل	کارگر	۲۱
۲۲	زن	۲۵	لیسانس	متأهل	خانه دار	۸
۲۳	زن	۱۳	اول راهنمایی	مجرد	دانش آموز	۱۳

۵. یافته‌های تحقیق

نوشتار حاضر با هدف تحلیل نقش پیوندهای مبتنی خویشاوندی و زادگاهی در هویت‌یابی فرهنگی مهاجرین قوم لک ساکن تهران انجام شده است. در فرایند تحلیل و کدگذاری داده‌ها، ۵۳ مفهوم استخراج شد که در قالب ۹ مقوله دسته‌بندی شدند.

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده

مقوله‌ها	مفاهیم
اولویت ازدواج درون‌گروهی	برجستگی قومیت در ازدواج، انتخاب محدود، پایداری ازدواج درون‌گروهی، افزایش شناخت از همسر آینده
تضاد نسلی	اهمیت انتخاب فردی در ازدواج، علاقه به همانندی، تأثیرپذیری از الگوی حاکم
مطلوبیت محله لک‌نشین	اولویت محله لک‌نشین، وجود کار مرتبط در محله، همجواری با خویشاوندان و اقوام، وابستگی به محله و اقوام، تنها بودن در دیگر محلات، دوست‌یابی درون‌گروهی، اشتغال مردان به کار مشابه (همکار بودن)، همنشینی در فضای سبز و پارک، ارتباط مداوم با لک‌های محله، عمق‌بخشیدن به روابط، امکان حفظ روابط حضوری
شکل‌گیری هویت انگ‌خورده و منزوی	وجود انگ و تصورات منفی، نگاه منفی افراد و سازمان‌ها، تصویرسازی منفی از محله، تعمیم‌دهی و اغراق، پنهان کردن قومیت، پنهان کردن زادگاه، کاهش تعاملات با جامعه میزبان، اخلال در همگرایی با هویت ملی، تقویت قوم‌گرایی
احساس دل‌بستگی مکانی	تعلق عاطفی به زادگاه، زادگاه به‌عنوان مقصد سفر، احساس دلتنگی نسبت به زادگاه، فرصت‌جویی برای مسافرت به زادگاه، فقر و بیکاری چشمگیر در زادگاه، الزام به مهاجرت به تهران، تمایل به بازگشت، ساخت و خرید خانه در زادگاه
علاقه به آیین‌های قومی محلی	اجرای آیین عروسی و عزا در زادگاه، برگزاری مراسم در مسجد، محدودیت برگزاری عروسی در تهران، استفاده از تعطیلات سال نو، مطلوبیت زادگاه برای رسوم
ارتباط و اطلاع مداوم از زادگاه	تغییر در نوع روابط، تأسیس و عضویت در صندوق وام خانگی (مبتنی بر روابط خویشاوندی و دوستانه)، پیگیری مداوم اخبار زادگاه
حفظ همیاری‌های انسجام‌بخش	کمک‌های مالی متقابل، پشتیبانی از همدیگر، ترس از مردن در تنهایی و غربت
بازاندیشی در نوع ارتباطات	محدودشدن ارتباطات حضوری، افزایش روابط غیرحضوری، وقت‌گیر بودن امور زندگی، فاصله زیاد و گرفتاری شغلی - کاری، افزایش تدریجی فردگرایی، کاهش احساس تعلق به زادگاه، احساس ناراضی‌تبی

۵-۱. اولویت ازدواج درون‌گروهی

کندوکاو داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با شرکت‌کنندگان بیانگر این است که اکثر آنان، با ازدواج درون‌گروهی موافق بودند. مشارکت‌کننده‌ای دیدگاهش را چنین بیان کرده است: «فکر می‌کنم بیشتر مردمان لک علاقه دارند که با هم‌قومی‌ها و خویشاوندان ازدواج کنند». با این وجود محدود افرادی از مهاجرین هستند که تمایل دارند با افرادی از سایر قومیت‌ها ازدواج کنند. به‌عنوان نمونه: «مایلم که فرزندانم تا حد امکان با خویشاوندان و هم‌قومی‌های خودم ازدواج کنند ولی در نهایت، تصمیم اصلی در این مورد بستگی به شرایط شخص مقابل برای ازدواج دارد». اگرچه دایره و تعریف درون‌گروه برای مشارکت‌کنندگان یکسان نبود نزد بیشتر آنان، گروه خودی چیزی فراتر از لک بودن نیست. برای بعضی نیز، گروه خودی به معنای همشهری‌های ساکن تهران و یا زادگاه است:

به‌نظرم قطعاً خوب است که همسر از خویشاوندان و از همشهری‌های خودت باشد. با ازدواج با غریبه‌ها مخالفم. اگر روزی پسر، دختر غیرلک را با هدف ازدواج به من معرفی و پیشنهاد کند تلاش می‌کنم با توضیح منطقی و با صبوری و نرمی او را از این تصمیم منصرف کنم ولی اگر از همشهری‌های ساکن اینجا یا شهرستان انتخاب کند پس از تحقیق؛ اگر مناسب بود، مخالفتی نمی‌کنم.

از نظر مشارکت‌کنندگان، ازدواج درون‌گروهی نقش مهمی در حفظ پیوندها و روابط خویشاوندی آنان پس از مهاجرت داشته است و یکی از دلایل اهمیت ازدواج درون‌گروهی، داشتن شناخت کافی از طرف مقابل و لذا پایداری بیشتر این نوع ازدواج نسبت به ازدواج برون‌گروهی است: «در ازدواج خویشاوندی، خانواده‌ها همدیگر را به‌خوبی می‌شناسند و زمینه برای حمایت از یکدیگر وجود دارد». و «وقتی کسی با بیگانه‌ای ازدواج کند به مرور زمان ارتباطش با خویشاوندان پدری سست می‌شود. حتماً پیش می‌آید که زن و شوهر غریبه بر سر امور کوچک بحث و جدل کنند ولی وقتی طولانی شود ممکن است موب طلاق آنها شود».

۵-۲. تضاد نسلی

برمبنای مصاحبه‌های انجام‌شده، انتخاب فردی و آزادانه در موضوع همسرگزینی و ازدواج نزد برای نسل دوم اهمیت اساسی دارد. شرکت‌کننده جوانی نظرش را چنین بیان کرده است: «در

انتخاب همسر و ازدواج اگر مورد مناسبی از قومیت دیگری بیایم و پدر و مادرم مخالفت کنند تلاش می‌کنم آنان را راضی کنم چون این من هستم که باید سال‌ها با آن شخص زندگی کنم نه پدر و مادر».

برخلاف نسل دوم، نسل اول تقریباً کل فرایند جامعه‌پذیری خود را در زادگاه یعنی شهرستان کوه‌دشت سپری کرده‌اند. می‌توان گفت که نسل دوم به همانندی با الگوی جامعهٔ میزبان تمایل بیشتری داشته باشد و با دریافت ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن، توسط گروه یا گروه‌های هم‌سال خویش مورد پذیرش قرار بگیرند:

امروزه گفتگوی تلفنی یا مجازی پیش از ازدواج برای دخترها و پسرها به یک موضوع معمولی تبدیل شده است و البته باید هم اینطور باشد. تا زمانی که دو نفر از یکدیگر به اندازهٔ کافی شناخت نداشته باشند نظر و پیشنهاد پدر و مادرها خیلی اثری ندارد. لازم است دختر و پسر مدتی با هم باشند تا از همدیگر شناخت پیدا بکنند و گرنه ممکن است ازدواج ناموفقی داشته باشند.

۳-۵. مطلوبیت محلهٔ لک‌نشین

مهاجران لک به‌خصوص نوجوانان و جوانان باوجود نوعی احساس تعلق به زادگاه قومی، خود را به محلهٔ سکونت در تهران نیز متعلق می‌دانند: «دلیل انتخاب محلهٔ نامجو برای سکونت، بودن خیلی از اقوام در اینجاست. مبلغ اجاره در بعضی محله‌های دیگر نسبت به اینجا ارزان‌تر است ولی نمی‌خواستیم از خویشاوندان و آشنایان دور باشیم». «تمایلی به سکونت در محلهٔ دیگری ندارم. یکی از آشناهایمان قبلاً به علت یافتن کار، از اینجا رفتند ولی بعد از یک سال برگشتند».

مشارکت‌کنندگان می‌گفتند که نه‌تنها دوستان صمیمی‌شان از قوم لک به‌ویژه از میان مهاجرین لک ساکن محله هستند بلکه علاقهٔ چندانی هم به ارتباطات دوستانهٔ عمیق با افراد غیرلک ندارند: «در شهر تهران با افراد غیرلک روابط دوستانه ندارم و همهٔ دوستان صمیمی‌ام از قوم لک‌اند. قصدم این نیست که بگویم غریبه‌ها خوب نیستند شاید خلیقات من با آنها سازگار نباشد».

دست‌کم یک‌سوم مردان بالای ۳۰ سال در شرکت‌های حمل‌ااثیه منزل شاغل‌اند. هر شرکت تعدادی ماشین و راننده و نیز حدود پانزده کارگر دارد، بیشتر راننده‌ها و کارگرهای این شرکت‌ها را مهاجرین لک تشکیل می‌دهند تقریباً هر روز با هم سر کار می‌روند و به نوعی با

هم ارتباط مستقیم دارند: «به خاطر اینکه ما مردها همکار هستیم پس همدیگر را به صورت حضوری می‌بینیم و از احوال هم و اوضاع زادگاهمان باخبر می‌شویم».

برخی دیگر از شرکت‌کنندگان می‌گفتند که پیش از مهاجرت با خویشاوندان ساکن روستاهای همجوار ارتباط روزانه نداشته‌اند یکی از عوامل این امر، فاصله نسبتاً زیاد روستاها از هم بوده است. اما بعد از مهاجرت و سکونت در یک محله، ارتباط روزانه و چهره به چهره تقریباً ساده شده است:

در اینجا ارتباطات بین اقوام و خویشاوندان بیشتر از زمانی است که ساکن شهرستان بودیم. پیش از مهاجرت، با زنان خویشاوند دور و یا آشنا که در روستای بالاتر یا پایین‌تر زندگی می‌کردند روابطمان به دیدار رو در رو در آیین‌ها و رسوم محدود می‌شد ولی بعد از مهاجرت، برای شب‌نشینی به خانه همدیگر می‌رویم. ما خانم‌ها در تابستان هفته‌ای یکی دو بار و شاید بیشتر، در پارک محله و فضای سبزه‌ها دورهمی داریم.

مهاجرین در وقت‌های زیادی به علت نزدیکی مکانی به صورت اتفاقی نیز با همدیگر رو به رو می‌شوند از جمله به هنگام بردن بچه‌ها به باشگاه، کلاس‌های فوق برنامه، مدارس، مهدکودک، شهر بازی و ...: «بارها برایم پیش آمده که هنگام بردن پسرم به شهر بازی و باشگاه ورزشی، ناگهانی به زنان فامیل برمی‌خوردم که آنها هم مثل من همراه بچه‌هایشان بودند».

۴-۵. شکل‌گیری هویت انگ‌خورده و منزوی

هرکدام از اقوام و فرهنگ‌های ساکن شهر تهران با وجود اشتراکاتی که با دیگر اقوام و فرهنگ‌ها دارند و جزیی از کلیت یکپارچه فرهنگ ایرانی به شمار می‌روند، دارای آداب و رسوم، خلیقات و باورهای خاص و متفاوت نیز هستند. تصویری که اعضای یک قوم از خود نشان می‌دهند و بازنمایی آن در ذهن دیگران در بساخت و جهت‌دهی به هویت نقش برجسته‌ای دارد. واکاوی داده‌های به‌دست‌آمده از میدان نشان می‌دهد که مهاجرین در برخوردها و تعاملات روزمره‌شان با افرادی از جامعه میزبان تصویری منفی نسبت به خود تجربه کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان چنین گفته است: «به‌نظم بیشتر تهرانی‌های نسبت به ما دید منفی دارند و این موضوع در شیوه رفتارشان با ما آشکار است». یک دانش‌آموز دوره دبیرستان نیز گفت که: «چند بار برایم پیش آمده که همکلاسی‌هایم به طریقی متوجه شده‌اند که اصلیتم کوهدشتی است و به من نگاه و برخورد معنی‌دار داشته‌اند در این مورد احساس بدی دارم».

علاوه‌براین، به نظر می‌رسد نه تنها دربارهٔ مهاجرین کوهدشتی بلکه دربارهٔ محله نامجو نیز نوعی تصویرسازی منفی وجود دارد. به‌عنوان مثال: «به‌نظم عده‌ای از تهرانی‌ها نامجو و اطراف میدان امام حسین را محله خوبی نمی‌دانند و آن را به‌عنوان محلهٔ فقیرنشین لرستانی‌ها می‌شناسند». با اندکی احتیاط می‌توان گفت که شاید یکی از عوامل زمینه‌ساز تصویر منفی محله در انظار برخی از مردم، مهاجر بودن شمار قابل‌توجهی از ساکنان آن است. ممکن است مهاجرین به‌دلیل فقر و شیوه‌های زندگی و فرهنگ متفاوت از سوی اهالی سایر محله‌ها برچسب بخورند و با نگاهی تحقیرآمیز نگریسته شوند. مجموع این دو عامل داخلی (فرهنگ و شیوهٔ زندگی متفاوت) و خارجی (نگاه تحقیرآمیز) می‌تواند تنش‌های روانی و اجتماعی برای اهالی و به‌ویژه مهاجرین ایجاد کند که به بروز برخی رفتارهای نادرست خفیف و نامرئی کمک کرده و در نهایت به ظهور رفتارها و انحرافات اجتماعی عینی و آشکار منجر شود. از نظر مهاجرین، نوعی پیش‌داوری و تبعیض در بعضی از سازمان‌های دولتی و کارکنان آنها نیز وجود دارد. شرکت‌کننده‌ای چنین گفته است:

تصویری که صدا و سیمای کشوری از لرستانی‌ها (لک و لر) و به‌ویژه کوهدشتی‌ها نشان می‌دهد تصویر منفی‌ای است در بیشتر فیلم‌ها نقش اجتماعی پایین به ما می‌دهند مثل کارگر ساختمانی، وردست و شاگرد، خشونت‌طلب و ساده، تازه لهجه آنها هم در فیلم باید آشکار باشد. خیلی از مردم ایران، به لرستان نیامده‌اند ولی همین همین بازنمایی تلویزیون می‌تواند مبنای قضاوت و رفتار آنان با ما باشد.

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان چنین بیان کرده است: «بعضی از سازمان‌ها به محض اینکه شناسنامه‌ات را نگاه کنند و بفهمند کوهدشتی هستی هزار تا انگ و برچسب می‌زنند بدون اینکه با شما دربارهٔ تخصص، توانایی و مهارت و ... حرفی بزنند».

مشارکت‌کنندگان بیان داشتند که دیگران در بعضی از رفتارهای مهاجرین اغراق می‌کنند: نشستن کارگرها در پارک یا وسط میدان گرگان با لباس کارگری و یا صحبت کردن با صدای بلند و با زبان محلی (که طبیعی است) و نیز با عجله رفتن به داخل ماشینی که کارگر می‌خواهد ... از آن نوع رفتارهای خیلی نامناسب نیستند. در ضمن، این رفتارها را نباید به همه تعمیم داد. اکثریت لرستانی‌ها و همین‌طور کوهدشتی‌های ساکن استان و شهر تهران شرافتمندانه زندگی می‌کنند.

به نظر می‌رسد تعمیم‌دهی رفتار نابهنجار عده‌ای معدود به همه مهاجران لک و مردم کوهدشت و بزرگ‌نمایی برخی رفتارهای نامتعارف (نه لزوماً انحراف اجتماعی) که از سوی عده‌ای از مهاجرین انجام می‌شود؛ در سطح فردی دست‌کم موجب اتخاذ راهبرد پنهان‌کردن قومیت و زادگاه می‌شود:

کارفرماها و صاحب‌کارها همان اول به محض اینکه متوجه قومیت یا کوهدشتی بودن ما می‌شوند می‌گویند بفرمایید بروید کار نمی‌کنیم. البته یاد گرفتیم اگر قبل از شروع کار درباره قومیت و زادگاه سؤال کنند جواب سراسر ندهیم. من خودم هیچ‌وقت این کار را نمی‌کنم و اصالت خودم را آشکارا بیان می‌کنم.

۵-۵. احساس دل‌بستگی مکانی

یکی از مؤلفه‌هایی که نشان از وجود احساس تعلق مهاجرین به زادگاه دارد، انتخاب شهرستان کوهدشت به‌عنوان مقصد سفر در تعطیلات نوروز و حتی در ایام گرم سال است: «تلاش می‌کنیم در تعطیلات نوروز و حتی در تعطیلات تابستان به زادگاه برویم، آنجا واقعاً خوب است البته که منظورم از خوب بودن، مناظر طبیعی یا سرما و گرما نیست. چیزهای دیگری وجود دارند که مهم‌ترند». ناچاری و اجبار به ترک زادگاه و مهاجرت به تهران، از عواملی است که بسیاری از نسل اول مهاجرین به آن اشاره کرده‌اند: «در شهرستان هیچ درآمدی نداشتیم و مجبور بودیم به تهران مهاجرت کنیم. علاقه زیادی به برگشتن دارم ولی شوربختانه تا حالا که شرایط برایمان مهیا نیست چنانچه اوضاع فرزندانمان سر و سامان بگیرند خودمان برمی‌گردیم». یکی دیگر از روش‌های حفظ روابط با زادگاه، ساخت یا اجاره‌خانه در آنجاست. از دید برخی از مهاجران، اگر در شهرستان زادگاه، خانه‌ای برای ایام تعطیل نداشته باشند به دلیل هزینه‌های اقتصادی و غیره از ماندن چند روز متوالی در خانه خویشاوندان، معذب‌اند. بنابراین برخی از آنان که در زادگاه خانه ندارند خانه‌ای کوچک در روستای زادگاه ساخته‌اند و یا واحدی کوچک در مجتمع‌های طرح مهر شهر کوهدشت اجاره کرده‌اند: «به‌نظرم بهترین جا در تعطیلات سال نو برای تفریح، زادگاهمان است و سه سال است که در روستای زادگاهم خانه کوچکی ساخته‌ام که کمتر به خانه خویشان بروم چون با توجه به شرایط اقتصادی نباید بیشتر از دو سه روز در خانه خویشاوندان بمانیم».

۵-۶. علاقه به آیین‌های قومی محلی

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده، بیشتر رسوم عروسی و همهٔ خاکسپاری‌های اعضای مهاجرین ساکن محلهٔ نامجوی تهران، همچنان در زادگاه پدری‌شان و مطابق با رسوم و آیین‌های فرهنگی محلی اجرا می‌شود: «چنانچه کسی از اقوام لک در اینجا فوت کند خاکسپاری او در شهرستان انجام می‌گیرد. تقریباً همه جوانان عروسی را در زادگاه و متناسب با آیین‌های خاص آنجا برگزار می‌کنند».

مسافت نسبتاً زیاد تا زادگاه و مشکلات تردد، مشغله‌های کاری و ... از عواملی هستند که حضور در مراسم به‌ویژه مراسم خاکسپاری و عزای نزدیکان را مشکل کرده است به همین دلیل بیشتر رسوم عروسی در تعطیلات نوروز برگزار می‌شوند و شرکت اقوام و نزدیکان تا حدود زیادی تسهیل می‌شود: «یکی از دلایل برگزاری رسوم عروسی در کوهدشت، کم‌بودن هزینهٔ مالی برگزاری آن در مقایسه با برگزاری آن در تهران است. دلیل دیگر، فرصت تعطیلات نوروز است که همه می‌توانند به زادگاه بیایند و در رسوم شرکت کنند. برگزاری عروسی به سبک محلی در تهران به اندازهٔ کافی، جذابیت برگزاری عروسی در فضاهای شهرستان کوهدشت را ندارد». با این حال، دربارهٔ حضور در آیین عزا به‌علت ناگهانی بودن آن، چنین نیست. لذا اخیراً خانواده‌های عزادار نیز برای غایبین در شهرستان، نیز در مساجد تهران مجلس ختم می‌گیرند: «در صورت برگزاری مراسم در زادگاه، معمولاً اینجا برای آشنایان و هم‌محله‌ای‌ها در مسجد مراسم می‌گیرند».

۵-۷. ارتباط و اطلاع مداوم از زادگاه

با وجود دگرگونی ارتباطات با خویشاوندان و زادگاه، شرکت‌کنندگان تمایل داشتند که این ارتباطات تا حد ممکن حفظ شود: «همچنان با خویشاوندان و بستگان خود در زادگاه در ارتباطم. ارتباط حضوری خوب است ولی اوضاع و زمانه تغییر کرده و لازم است از سایر روش‌ها هم استفاده کرد ارتباط ما بیشتر از نوع مجازی است تا حضوری».

علاوه‌براین، مهاجرین و ساکنان زادگاه به تشکیل گونه‌ای از صندوق‌های وام‌دهی خانگی اقدام کرده‌اند که مبتنی بر روابط خویشاوندی، همسایگی و دوستانه‌اند. تأسیس این صندوق‌ها نقشی اگرچه کوچک در حفظ روابط مهاجرین با هم و با زادگاه دارد:

در این چند سال که در تهران ساکن شدیم بارها در این وام‌های خانگی عضو شدیم در بیشتر مواقع، عضویت غریبه‌ها را قبول نمی‌کنیم. حدوداً نصف اعضاء صندوق‌ها را لک‌های ساکن شهرستان تشکیل می‌دهد و این کار خودبه‌خود مانع از تضعیف ارتباطان با اقوام شهرستان می‌شود.

۵-۸. حفظ همیاری‌های انسجام‌بخش

مهاجرین ضمن پذیرش مشکلاتی برای شرکت در آیین‌ها و رسوم سوگ و سو در زادگاه پدری، از نقش این رسوم در نگهداشت روابط خویشاوندی و قومی آگاهی دارند: هروقت ما مهاجرین برای حضور در آیین خاکسپاری خویشاوندان و اقوام به شهرستان می‌رویم احساس تنها نبودن در خانواده عزادار به وجود می‌آید. در زادگاه ما همه کارهای دفن و امور عزاداری به وسیله بستگان و رایگان انجام می‌شود زیرا خانواده متوفی در وضعیتی نیستند که همه امور را خودشان به عهده بگیرند.

در شهرستان کوه‌دشت بر مبنای یک سنت قدیمی، به خانواده‌های برگزارکننده مراسم کمک‌های کالایی داده می‌شد. طی حدود نیم قرن گذشته، وجوه نقدی غالباً جای این کمک‌ها را گرفته است. وجوه نقدی در عروسی (سویزانه)^۱ با هدف کمک به عروس و داماد به آنان اهدا می‌شود. همچنین به وجوه نقدی و در مواردی هم غیرنقدی که به خانواده صاحب‌عزا داده می‌شود «پرسونه» گفته می‌شود. حضور اقوام و خویشاوندان در مراسم، کمک‌های متقابل در رسوم عزا و عروسی و نیز همکاری داوطلبانه آنان، یکی از نمودهای همبستگی اجتماعی است که در دوام و پایداری روابط خویشاوندی نقش مهمی ایفا می‌کنند:

اینکه جمعیت زیادی از افراد یک طایفه و یا حتی اشخاصی از طوایف دیگر در رسوم عروسی و عزای خانواده خاصی شرکت می‌کنند نشان می‌دهد که علی‌رغم مسائل و مشکلات گوناگون، همچنان می‌توانیم به پشتیبانی همدیگر دلگرمی و امید داشته باشیم و شخص در چنین شرایطی احساس تنهایی نمی‌کند.

1 surona

2 persona

برای تعدادی از شرکت‌کنندگان، مردن در تنهایی و غربت و یا حضور و شرکت تعدادی اندکی از اقوام و خویشاوندان در رسم خاکسپاری‌شان، موضوع نگران‌کننده‌ای است: «بعضی وقت‌ها من و خانمم با هم صحبت می‌کنیم که نکند در اینجا بمیریم و تا آن موقع شرایط تغییر کند و ما را در تهران بدون اجرای رسوم محلی خاک کنند».

۵-۹. بازانديشی در نوع ارتباط

به نظر برخی از شرکت‌کنندگان، مشغله‌های کاری، سختی تأمین معاش و امور زمان‌بر در تهران، کمیت و کیفیت روابط و پیوندهای آنان با خویشاوندان ساکن محله و زادگاه را تحت تأثیر قرار داده است: «شغل من به گونه‌ای است که گرفتن مرخصی برایم ساده نیست کمتر رفت‌وآمد دارم. ارتباط با بستگانم در تهران به صورت تلفنی و بعضی اوقات رفت‌وآمد خانوادگی هست».

اقوام ساکن زادگاه در روزهایی از سال برای پیگیری اموری به‌ویژه مراجعه به پزشکان متخصص به تهران سفر می‌کنند و طبیعی است تا اقوام نزدیک در تهران ساکن‌اند، به هتل یا مسافرخانه نمی‌روند. برخی بر این باور بودند که با توجه به اوضاع اقتصادی و ... جامعه، این احتمال وجود دارد که در آینده، ارتباطات خویشاوندی دچار تغییر گردد. برای مثال، اقوام خیلی نزدیک که ساکن شهرستان‌اند و کمتر به تهران می‌روند تنها در تعطیلات عید نوروز یا مناسبت خاصی مانند عروسی می‌توانند نزدیکان مهاجر را ببینند. همچنین، برخی از نسل اول مشارکت‌کنندگان بر این باورند که ممکن است روابط و تعاملاتشان با اقوام ساکن زادگاه برای نسل دوم و نسل‌های بعد به تدریج و تطابق بیشتر با محیط سکونت جدید کمتر شود. با وجود این، برخی می‌گفتند که اکنون نیز در مواردی، با بستگان نزدیک ساکن کوهدشت نیز اغلب ارتباط غیرحضورى دارند: «از وقتی که ساکن تهران شدم فقط در تعطیلات نوروز برادر و خواهرهایم را به صورت حضوری می‌بینم. یک بار در هفته با همدیگر تماس می‌گیریم. فاصله زیاد و مشغله‌های گوناگون کاری و غیرکاری سبب چنین شرایطی شده است».

مشارکت‌کنندهٔ دیگری بر این نظر است که با توجه اوضاع سخت اقتصادی، مهاجرین به دنبال کسب درآمد و تأمین معاش‌اند. بنابراین با گذشت زمان، ارتباطات خویشاوندی کاهش می‌یابد به‌گونه‌ای که احتمال دارد روابط حضوری به شکل اتفاقی (برای مثال در خیابان یا

هنگام حضور در مراسم) پیش بیاید و یا اینکه اغلب ارتباطات به مجازی تبدیل شود: «می‌دانم که روابط و پیوندهای خویشاوندی ما همچنان پابرجاست اما شرایط شکلی پیش می‌رود که هر فردی بیش از پیش به دنبال انجام امور خود و خانواده‌اش است و گرفتاری‌ها و مشغله‌های خاص خود را دارند. لذا دیگر نمی‌شود و شاید نمی‌توانیم ارتباطات و تعاملات زیادی با همدیگر داشته باشیم».

۶. بحث و نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با هدف تحلیل نقش پیوندهای مبتنی خویشاوندی و زادگاهی در هویت‌یابی فرهنگی مهاجرین قوم لک ساکن تهران انجام شده است. بر مبنای یافته‌ها، مشارکت‌کنندگان بر این باورند که فرهنگ و عناصر هویت‌ساز زادگاه قومی آنان در موارد بسیاری متفاوت از فرهنگ جامعه میزبان است. پیش از مهاجرت حاکمیت سنت، پیوندهای خویشاوندی محکم و تعاملات مستقیم و در مجموع همانندی فرهنگی قومی بر کلیت جامعه زادگاه حاکم بوده است، و با وجود تفاوت‌های نسلی اندک، هویت‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به‌عنوان یک مسئله چندان مطرح نبوده است. در واقع، مهاجران پس از جابه‌جایی مکانی به‌عنوان کنشگرانی اجتماعی و انسانی در جهت پیگیری نیازهای خویش با تردیدها، پرسش‌ها، انتخاب‌هایی مواجه شده‌اند و در موقعیت‌های بسیاری ناچار به بازنگری و بازاندیشی در تعلقات هویت‌بخش سنتی خویش‌اند.

مشارکت‌کنندگان معتقدند با وجود علاقه‌مندی برای بازنگری و بازاندیشی در مؤلفه‌های سازنده هویت، خواست و تمایل برای همانندی با فرهنگ مسلط و نیز متمایزسازی خود و به‌کارگیری بعضی اجزاء فرهنگی به‌منزله ممیز هویت در بین آنان وجود دارد اما چگونگی این موارد به شرایط و عوامل مختلفی وابسته است. بیشتر آنان ازدواج درون‌گروهی را بر ازدواج برون‌گروهی مقدم می‌دانستند. همسو با دیدگاه کوئن (۱۳۸۸) و پژوهش بیرانوند و صحرايي (۱۴۰۱) می‌توان گفت که ازدواج یکی از شیوه‌های حفظ مناسبات خویشاوندی و قومی در بین لک‌ها به‌شمار می‌رود. مشارکت‌کنندگان ازدواج درون‌گروهی را به‌مثابه شیوه و ابزاری برای استمرار پیوندهای خویشاوندی و زادگاهی خویش و مطابق با گیدنز (۱۳۸۹) به‌عنوان شیوه‌ای برای حفظ تمایزات فرهنگی‌شان تلقی می‌کردند. علاوه‌براین، بیشتر مشارکت‌کنندگان نسل دوم

به همسرگزینی نسبتاً آزاد و انتخاب فردی در دایرهٔ درون‌گروهی باور داشتند. علت این اختلاف می‌تواند تجربهٔ جامعه‌پذیری نسل دوم در مکانی جدید و متفاوت از زادگاه باشد. این نسل تقریباً کل فرایند جامعه‌پذیری خویش را در تهران گذرانده و به دریافت ارزش‌ها و هنجارهای جامعهٔ میزبان و همانندی با الگوی آن تمایل بیشتری دارد. این نکته با یافتهٔ هولوباس (۲۰۲۲) مبنی بر تفاوت نسل فرزندان با والدین به علت عدم بهره‌مندی از آموزش و جامعه‌پذیری سنتی در سرزمین مادری خویش، و نیز با قسمتی از یافته‌های پورطرق و همکاران (۱۴۰۱) پیرامون تفاوت‌های نسلی در برساخت هویت بومی و رویارویی با آن همپوشانی دارد.

براساس یافته‌های پژوهش، غالب مشارکت‌کنندگان به زادگاه قومی خویش احساس تعلق داشته و به شیوه‌های مختلفی مانند مسافرت به زادگاه، شرکت در آیین‌های عروسی و عزای خویشاوندان این موضوع را نشان می‌دهند. مهاجرین از نقش و تأثیر شرکت در آیین‌های مذکور و نیز تعاملات و پیوند با خویشاوندان ساکن زادگاه پدری در نگهداشت روابط خویشاوندی و زادگاهی و به‌طور کلی در تعلقات هویتی و حفظ هویت فرهنگی خویش آگاهی دارند. آنان در کنار تعلق به زادگاه قومی، به محلهٔ نامجو نیز احساس تعلق دارند. علت اصلی آن زندگی در جوار خویشاوندان است. خویشاوندانی که در قالب شبکه‌های مهاجرتی روند تصمیم به مهاجرت و حتی مسائل متعاقب آن را تسهیل کرده‌اند.

روشن است که زندگی در کنار خویشاوندان و تعاملات مداوم با آنان در چگونگی مواجهه با فرهنگ جامعهٔ میزبان و نیز پابندی به فرهنگ زادگاهی نقش چشم‌گیری دارد و همانگونه که شواتیکی و هان (۲۰۲۲) ادعا کرده‌اند مهاجران تازه‌وارد به مقصد برای جلب حمایت به زندگی در نزدیکی اقوام خود روی می‌آورند و پیوندها و شبکه‌های اجتماعی‌ای را شکل می‌دهند که در مواقع لزوم از آنان در مواجهه با مسائل پشتیبانی می‌کند. مطابق با یافته‌های رضوانی و همکاران (۱۳۹۹) نیز می‌توان بیان کرد که خویشاوندانی که قبلاً مهاجرت کرده‌اند در ایجاد انگیزه‌های مهاجرت و اقدام به آن در بین خویشاوندان ساکن زادگاه نقش مهمی دارند. لذا شبکه‌های مذکور پیش و پس از مهاجرت فعال هستند و معمولاً ارتباطات خود را با زادگاه حفظ می‌کنند. در جامعهٔ مورد مطالعه، برخی از مهاجرین به شکل‌دهی و مشارکت در گروه‌های همیاری اقدام کرده‌اند که اعضای آنها را خویشاوندان و آشنایان ساکن محله در

ساکن زادگاه تشکیل می‌دهد. در واقع این همیاری‌ها همچون پلی است که مهاجرین و غیرمهاجرین را به هم پیوند می‌دهند و در نقش نوعی سرمایه اجتماعی جلوه‌گر می‌شوند. این یافته با اندکی احتیاط با یافته‌های گریپ (۲۰۱۳) و ایباگ و کری (۲۰۰۰) مبنی بر نقش شبکه‌های اجتماعی مهاجرتی بر انسجام مهاجرین با همدیگر همپوشانی دارد.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که از دید مهاجرین، اقوام و افراد دیگر و حتی بعضی سازمان‌های رسمی در تهران، تصویری منفی از لرستانی‌ها، کوهدشتی‌ها و همینطور از مهاجرین لک دارند و بیشتر آنان در تعاملات روزمره‌شان چنین تصویری را تجربه کرده‌اند و آن را بازنمایی واقعی‌ای از هویت و فرهنگشان نمی‌دانستند. این کلیشه‌سازی‌ها و بازنمایی‌ها، منجر به کارکردهای منفی‌ای از جمله شکل‌گیری و تقویت گونه‌ای از هویت فرهنگی انگ‌خورده و حاشیه‌ای شده است. به نظر می‌رسد اقلیت‌های قومی مهاجر چنانچه از سوی جامعه میزبان طرد شوند نه تنها روند هویت شهروندی و سازگاری با جامعه میزبان مختل می‌شود بلکه ممکن است تمایلات افراطی به هویت قومی در آنان ایجاد شود که پیامد آن فرارگیری قومیت‌ها در حوزه واگرایی و عدم هماهنگی با هویت ملی خواهد بود. روشن است که گروه‌ها و اقلیت‌های قومی صرفاً دریافت‌کنندگان منفعل هویت‌ها و برچسب‌های تحمیلی نیستند، بلکه فعالانه به بازنمایی‌های نامطلوب واکنش نشان می‌دهند. آنان به این‌گونه چگونگی توسط برون‌گروه‌ها نگریسته و مقوله‌بندی می‌شوند، می‌اندیشند. این فهم و اندیشیدن به نوبه خود ممکن است منجر به سلسله کنش و واکنش‌های افراطی از جمله تشدید شکاف‌های قومی، زبانی و ... گردد. همانطوری که در مباحث پیشین گفته شد، جامعه‌پذیری فرزندان به‌طور اساسی تحت تأثیر خانواده شکل می‌گیرد (قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷). در شرایطی که گروه‌های قومی و خویشاوندی مهاجر با طرد و انزوا از سوی جامعه میزبان مواجه شوند، روند بازاندیشی در عناصر فرهنگ زادگاهی - قومی و مناسبات خاص گرایانه آن حتی با جابه‌جایی نسل‌ها، به‌کندی پیش می‌رود. در نتیجه، جامعه‌پذیری نسل‌های جدید ممکن است با احساس بیگانگی نسبت به افراد غیرخویشاوند (برون‌گروه) همراه شود.

در نگاهی کلی می‌توان گفت که تعاملات اجتماعی مهاجرین قوم لک بیش از همه با خویشاوندان ساکن محله و خویشاوندان ساکن زادگاه است و این بیانگر تعلقات خویشاوندی و زادگاهی در بین آنان است. نسل والدین بیش از نسل فرزندان خود را به یک کلیت فرهنگ

هویت‌بخش تحت عنوان فرهنگ زادگاهی و مادری لک متعلق می‌داند و نمود آن را می‌توان در استمرار پیوندها و مناسبات خویشاوندی آنان با هم محله‌ای‌های لک‌زبان و نیز با بستگان ساکن زادگاه از جمله در ازدواج، اجرای آیین‌های سوگ و سور، مسافرت به زادگاه و ... مشاهده کرد. مهاجرین به‌ویژه نسل دوم ضمن بازاندیشی در ابعاد هویت خویش، در فرایند هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری در کنار اخذ عناصری از فرهنگ جامعهٔ میزبان، عناصر فرهنگ و هویت زادگاهی و محلی را دریافت و درونی می‌کند و سعی در پایبندی به بعضی از آنها دارد. نقش مؤلفه‌های فرهنگی محیط جدید به‌خصوص ارزش‌های فرهنگی غالب از جمله ارزش‌های مورد تأیید همسالان غیرلک در هویت‌دهی به نسل دوم مهاجران پررنگ‌تر از نسل اول است و هویت آنان بیش از اینکه هویتی مبتنی بر جدایی‌گزینی فرهنگی باشد دوفرهنگی و بازاندیشانه است.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت نسل دوم مهاجران با وجود تعاملات خود با خویشاوندان ساکن تهران و زادگاه و پایبندی به عناصری از هویت و فرهنگ قومی، در مقایسه با نسل اول، هم‌نوایی بیشتری با فرهنگ جامعه میزبان دارد و تأثیر بعضی مؤلفه‌های هویت‌بخش فرهنگ غالب در سمت و سو دادن به هویت فرهنگی نسل جدید آشکار است. نسل دوم مهاجرین، نوعی تمایل برای تجربهٔ امور جدید و در بعضی موارد عدم تبعیت از چهارچوب‌های پیشین دارد و در نتیجه به دنبال تجربه‌ای نو و برساخت هویت به شکل بازاندیشانه است، با این وجود، آنان نیز همانند نسل اول به تمایز هویتی خود از فرهنگ مسلط آگاه‌اند. در محیط چندفرهنگی شهر تهران، بخش مهمی از فرایند هویت‌یابی نسل دوم بر انتخاب فردی مبتنی است تا اتکاء و دنباله‌روی صرف از منابع فرهنگ قومی. در واقع، نسل اول عناصر و مؤلفه‌های بیشتری از فرهنگ محلی خود را حفظ کرده‌اند. از این‌رو، نه جدایی‌گزینی فرهنگی و نه تطبیق کامل با فرهنگ جامعه میزبان رخ داده است. فرد مهاجر با پایبندی به بعضی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی، مورد تحسین اعضای درون‌گروه قرار می‌گیرد. همچنین در صورت پایبندنبودن به بعضی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی، مورد مخالفت گروه خودی قرار نمی‌گیرد. با این وجود، ممکن است همانندی فرد با عناصر هویتی محیط جدید، مخالفت و اعتراض گروه خودی و تأیید برون‌گروه را به دنبال داشته باشد. در واقع، انتقال فرهنگی هم از طریق گروه خودی و هم از طریق ارتباط با برون‌گروه در محیط اجتماعی جدید صورت می‌گیرد. هم اعضای گروه

خودی و هم اعضای برون‌گروه (جامعه میزبان) بر هویت‌پذیری و فرهنگ‌پذیری افراد مهاجر نقش دارند.

مهاجران به دلیل زندگی در محله‌ای مشخص و روابط با زادگاه قومی و به‌واسطه تعامل مداوم با هم، چگونگی حفظ و تداوم هویت فرهنگی محلی را می‌آموزند زیرا یادگیری انگیزه‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌هایی که تمایل به همانندی را تقویت و حمایت می‌کند به‌واسطه روابط و مناسبات اجتماعی فرد با دیگرانی اتفاق می‌افتد که فرد کنش‌های متقابل مداومی با آنان دارد. بدین ترتیب، مهاجران با بازاندیشی در عناصر هویت‌بخش قومی و فرهنگی، ضمن پایبندی به ابعادی از آن، پیوندهایی در محیط جدید نیز برقرار کرده و عناصری از فرهنگ آن را دریافت و درونی کرده‌اند و این فرایند ممکن است با جایگزینی نسل‌ها به سمت همانندی بیشتر با جامعه میزبان و فرهنگ مسلط بر آن پیش برود.

نوشتار کنونی صرفاً به تحلیل نقش پیوندهای مبتنی خویشاوندی و زادگاهی در هویت‌یابی فرهنگی مهاجرین قوم لک ساکن تهران در وضعیت حاضر پرداخته است لذا پیشنهاد می‌شود کوشش‌های مشابه و بیشتری برای درباره منابع هویت نسل‌های مختلف مهاجرین قوم لک و همین‌طور سایر اقوام از سوی پژوهشگران انجام شود تا با مقایسه نتایج، ضمن فهم ژرف‌تر فرایند هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری، پرورش و تدقیق مفاهیم با پشتوانه پژوهشی غنی شکل بگیرد و نتایج نظری مفصل‌تر و ظریف‌تری به‌دست آید.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۳). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی.
- باسیتی، شهرام (۱۳۹۷). مردم‌شناسی فرهنگی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- بیرانوند، یوسف‌علی، صحرائی، قاسم (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل روابط خویشاوندی در مثل‌های لکی. فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، ۱۹(۴۴)، ۲۸۵-۲۶۱.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.38552322.1401.11.44.9.7>

بیرانوند، یوسف‌علی، زهره‌وند، سعید (۱۳۹۹). فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به زبان

لکی. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۶(۱)، ۱-۲۰.

<https://doi.org/10.30495/irll.2020.672952>

پورطرق، آزیتا، رستگار، یاسر، معیدفر، سعید (۱۴۰۱). برساخت هویت فرهنگی - بومی در بستر نسل‌ها؛ پژوهش کیفی در میان سه نسل از شهروندان شهر بندرعباس. *فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*.

<https://doi.org/10.30465/scs.2022.38260.2469> .۲۷-۱، (۲)، ۱۳

رضوانی، محمدرضا؛ هرائینی، مصطفی؛ قربانی‌سپهر، آرش و امرایی، مهتاب (۱۳۹۹). تحلیل شبکه‌های اجتماعی در سکونتگاه‌های پیراشهری؛ مورد مطالعه: روستای مرتضی‌گرد در شهرستان تهران. *مجله توسعه فضاهای پیراشهری*، ۲(۴)، ۱-۱۶.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26764164.1399.2.2.1.0>

شجاعی، محمد، امانی، فرشته، مرادی، محمد (۱۴۰۲). بررسی نقش خانواده در شکل‌گیری هویت و اجتماعی‌شدن فرزندان. *چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران، دانشگاه تهران*.

شهسواری، فرامرز (۱۳۹۴). *توصیف ساختار زبان لکی*. کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*. تهران: ققنوس.

فیض‌الهی، علی (۱۴۰۰). رابطهٔ احساس تعلق به شهر و مشارکت اجتماعی در مدیریت شهری. *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۱۱(۴۰)، ۹۵-۱۲۳.

<https://doi.org/10.30495/uss.2021.689296>

قربانی، علیرضا، جمعه‌نیا، سکینه (۱۳۹۷). نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه‌های همسالان) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان استان گلستان. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۹(۲)،

<https://doi.org/10.22108/jas.2018.100602.1013> .۱۲۸-۱۱۳

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: پایان هزاره (جلد ۳)*. ترجمهٔ حسن چاوشیان. تهران: طرح نو.

کوئن، بروس (۱۳۸۸). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.

گیدنز، آنتونی، بردسال، کارن (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

محمودی، سیروان، قربانی، علیرضا، جمعه‌نیا، سکینه، ابراهیم پور، هانا (۱۴۰۲). تحلیل تماتیک برساخت هویت مقاومت در بین نسل Z، همایش ملی چشم انداز هویت در ایران عصر جدید: چالش‌ها و راهبردها، گیلان، دانشگاه گیلان.

مشکینی، ابوالفضل، قاسمی، اکرم، حمزه‌نژاد، مهدی (۱۳۹۳). ارزیابی حس تعلق به مکان ساکنان شهرهای جدید؛ مطالعه موردی: شهر جدید هشتگرد. *فصلنامه فضای جغرافیایی*، ۱۴(۴۸)، ۴۱-۵۶.

مشکینی، قاسم، سهرابزاده، مهران، بابایی فرد، اسداله، حاجیانی، ابراهیم (۱۴۰۲). تحولات آینده بحران هویت در ایران، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی فرهنگ، ۳ (۲)، ۹-۴۷.

<https://doi.org/10.22083/scsj.2023.423828.1127>

مقصودی، منیژه (۱۳۸۶). انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی. تهران: انتشارات شیرازه.

- Aristova, N. (2016). Rethinking cultural identities in the context of globalization: linguistic landscape of Kazan, Russia, as an emerging global city. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 236, 153-160. [10.1016/j.sbspro.2016.12.056](https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.12.056)
- Chandler, D., & Munday, R. (2011). *A dictionary of media and communication*. OUP Oxford.
- Chuatico, G., & Haan, M. (2022). Bonding social ties: relative human capital and immigrant network choices. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 48(7), 1690-1710. [10.1080/1369183X.2020.1756761](https://doi.org/10.1080/1369183X.2020.1756761)
- Dimitrova, R., Bender, M., Chasiotis, A., & Van de Vijver, F. J. (2013). Ethnic identity and acculturation of Turkish-Bulgarian adolescents. *International Journal of Intercultural Relations*, 37(1), 1-10. [10.1016/j.ijintrel.2012.04.005](https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2012.04.005)
- Ebaugh, H. R., & Curry, M. (2000). Fictive kin as social capital in new immigrant communities. *Sociological Perspectives*, 43(2), 189-209. [10.2307/1389793](https://doi.org/10.2307/1389793)
- Eller, J. D. (1999). *From culture to ethnicity to conflict: An anthropological perspective on international ethnic conflict*. University of Michigan Press.
- Garip, F. (2007). *From migrant social capital to community development: A relational account of migration, remittances and inequality*. Princeton University.
- Garip, F. & M. Guo (2013). How homophily and consolidation shape cumulative migration dynamics from Mexico to the United States. Presented in Session 86: *International Migration in Population Association of America Annual Meeting*.
- Holliday, A. (2010). Complexity in cultural identity. *Language and Intercultural Communication*, 10(2), 165-177. [10.1080/14708470903267384](https://doi.org/10.1080/14708470903267384)
- Hulubaş, A. (2022). Self-perception through customs among Romanian immigrants. *Cambio. Rivista sulle Trasformazioni Sociali*, 11 (22), 51-61. [10.36253/cambio-14094](https://doi.org/10.36253/cambio-14094)
- Lawson, B. (2007). *Language of space*. Routledge.
- Massey, D. S., & Espinosa, K. E. (1997). What's driving Mexico-US migration? A theoretical, empirical, and policy analysis. *American journal of sociology*, 102(4), 939-999. [10.1086/231037](https://doi.org/10.1086/231037)
- Phinney, J. S., Horenczyk, G., Liebkind, K., & Vedder, P. (2001). Ethnic identity, immigration, and well-being: An interactional perspective. *Journal of social issues*, 57(3), 493-510. [10.1111/0022-4537.00225](https://doi.org/10.1111/0022-4537.00225)
- Van Heelsum, A., & Koomen, M. (2018). Ascription and identity. Differences between first- and second-generation Moroccans in the way ascription influences religious, national and ethnic group identification. In *Muslims in Europe* (pp. 101-115). Routledge.